

## علل نقل مکان حضرت بهاءالله از بغداد به استامبول

نامه وزیر امور خارجه به مشیرالدوله سفیر ایران:

این نامه را میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران به دستور ناصرالدین شاه به حاج

میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در دربار عثمانی نوشته است. (۱)

"جنابا بعد از اہتمامات بلیغہ کہ در قلع و قمع فرقہ ضالہ خبیثہ بابیہ از جانب دولت علیہ بآن تفصیل کہ آن جناب می دانید بہ تقدیم رسید الحمدللہ ریشہ آنها با توجہات خاطر ہمایون سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاہنشاه ہجہ دین پناہ روحنا فداه کندہ شدہ باشد وی از اتفاق و سوء تدبیر پیشکاران سابق یکی از آنها کہ عبارت از میرزا حسینعلی نوری است از حبس انبار خلاصی برای مجاورت عتبات عرض درجات مرخصی حاصل کرد و روانہ شد و از آن وقت تا حال چنانکہ آن جناب اطلاع دارند در بغداد است و اگرچہ او ہیچ وقت درخفیہ افساد و اضلال سفہا و مستضعفین جہال خالی نبود و گاہی بہ فتنہ و تحریک قتل ہم دست می زد... ولیکن کارش بہ این طور کہ حالا هست بالا نگرفتہ بود و این قدر کہ این روزها شنیدہ می شود مرید و متابع بہ دور خود جمع نکرده بود و جرأت آن نداشت کہ اظہار از مافی الضمیر خود کردہ در اوقات تردد و آمد و شد و مکث در خارج از منزل خود آدم های مسلح کہ از جان گذشتہ ہمراہ داشتہ باشد و خود را محاط این جمع جانباز نماید. علاوہ بر اطلاعاتیکہ بہ وسائل عدیدہ بہ توسط معتبرین و ثقات حاصل شدہ بود. کاغذی ہم از عالی مقام میرزا بزرگ خان کارپرداز دولت علیہ مقیم بغداد بہ نوآب شاہزادہ والاتبار عمادالدولہ حکمران کرمانشاہ و مضافات بہ حضور مراحم ظہور اقدس ہمایون رسید کہ این اطوار میرزا حسینعلی را در نظر ما محسوس و مشاہدہ می نمود، با وصف اینها از برای دولت علیہ دلیل کمال غفلت و بی احتیاطی بود کہ از این اوضاع وخیم العاقبہ صرف نظر کردہ در صدد چارہ و رفع آن بر نیاید

اری تحت الترماد و میض نار و یوشک ان یکون لها ضرام (۲)

۱- از کتاب (حضرت بهاءالله) تألیف محمد علی فیضی ص ۱۴۸ - ۲ ترجمہ: آتشی در زیر خاکستر می بینم و نزدیک

است شعله ور گردد.

الحمد لله حسن نیت و صفای اولیای دولتی مراتب دوستی و یکجہتی میان دو دولت قوی شوکت اسلام بجائی رسیده که در نفع و ضرر سمت مساوات و مساهمت به ہم رسانیده اند. این مسئلہ در نظر اولیای دولت مسلم است کہ نباید میرزا حسینعلی و خواص اتباع او را در آنجا گذاشت و میدان خیالات فاسدہ و حرکات محتملہ آنها را وسعت داد و از دو کار یکی بہ نظر اولیای این دولت مناسب میاید ...

حکم صریح بہ جناب نامق پاشا والی ایالت بغداد بدهند و از این طرف ہم حکم بہ عہدہ نواب حکمران کرمانشاهان صادر شود کہ میرزا حسینعلی و ہر چند اتباع و خواص او را کہ بانی و اساس فساد ہستند در سرحد بدست گماشتگان نواب تسلیم نمایند و دولت آنان را در جائی از داخلہ خود کہ مناسب می داند بہ قراول و مستحفظ نگاہ داشته و نگذارد کہ شرارت و فتنہ سرایت کند و اگر بالفرض اولیای آن دولت در عمل بہ شق اول بہ ہر ملاحظہ کہ باشد تامل داشته باشند دیگر از این معنی چارہ و گریزی نیست ہر چند زود تر قرار دہید کہ آن مفسد و چند نفر از خواص او را از بغداد بہ جائی دیگر از داخلہ ممالک عثمانی کہ دسترس بہ حدود ما نداشته باشد جلب و توقیف نمایند کہ راہ فتنہ و فساد آنها مسدود شود .

ہر چہ زودتر قرارداد خود را بنویسید تا از آن قرار بہ عرض پیشگاہ اقدس اعلی روحنا فداه برسد."

تحریراً فی دوازدهم ذی الحجہ سنہ ۱۲۷۸

نامہ کاربرد از بغداد

"ذی القعدہ الحرام ۱۲۷۸ (۱)

قربانت شوم از تفصیل حالات فرقه ضالہ بابیہ و شرارت های آنها کما هو حقہ خاطر مبارک آگاہ و مستغنی از عرض می باشد . در حقیقت مانند زندیہ و اسماعیلیہ مذہبی باطل شدہ و پوسیدہ و منسوخ شدہ نیست این فتنہ نمی خوابد و ہر وقت در جائی بروز و شدت می کند ... در موکب مبارک با وجود لشکر و نظام و ملتزمین رکاب سہ نفرشان بہ قصد سایہ خدا ( ناصرالدین شاہ ) تیر انداختند تفضل خدا دفع شر آنها را نمود ، با وجود اینها جائی کہ جمعیت و استعداد آنها زیادتر شد از شر آنها آسودہ نمی توانی شد... میرزا حسینعلی معروف مشہور نوری مازندرانی کہ در بغداد است بہ بابیگری معروف و از روزی

۱- نامہ میرزا بزرگ خان کاربرد از ایران در بغداد بہ میرزا سعید خان وزیر امور خارجہ ایران .

که به این ولایت آمده مردم به این خیال نزد او تردّد دارد اگر چه ظاهراً امر خلافتی از او و کسانی که نسبت به او داده می شوند سر نزده است ... پیشترها میرزا حسینعلی کمتر بیرون ها می آمد با مردم مراوده می نمود. حالا جمعیتش زیاد شده از هزار هم متجاوز ... می گویند، صبح ها و عصر آمده در قهوه خانه می نشیند و سی نفر و زیاده یا کمتر در اطراف او دائماً هستند و نوعی مرید و فدوی می باشند که اگر ریزه ریزه شوند بر نمیگردند. چنانچه بوده اند و شنیده و معلوم فرموده آید.

اعضای مجلس کبیر و تجار و غیره نیز اشخاص معتبر با او راه دارند. قبل از آنکه شر از او بروز بکند دفع او و چند نفر خاصان او لازم است عریضه مبسوطی در این باب با اولیای دولت علیه عرض کرده ام چون مقرر است که نواب مستطاب و الاتبار اگر نفوس در دفع او لازم باشد قرار دهند و سرکار والا پیشتر مرقوم فرموده بودند هر طوری فدوی عرض کند قرار آن بدهند. لهذا عرض می کند به دو شق دفع اینها بنظر فدوی آمده است. یکی اینکه از دولت عثمانی حکم به جناب نامق پاشا شود که بدون رجوع به مجلس و قرار تحقیق که قاعده ایشان در کلیات و جزئیات اول رجوع به مشاوره از اعضای مجلس و بعد از آن رجوع به استنطاق و تحقیق می شود او را با برادران و کسان معروف فوراً گرفتار نمایند. قرار آن صلاح باشد با اولیای دولت علیه و با جناب وزیر مختار می باشد که عرض کرده و استظهار داده ام.

شق ثانی منوط به امر والاست. میرزا حسینعلی با جمعیتی مستعد به قدر دویست نفر متجاوز حالاها بیرون می آید به کاظمین مهمانی باغ و غیره می رود و آنها دست از جان شسته هستند و نزد او اذن جلوس ندارند. چند روز پیشتر در باغ میرزا موسی پسر مرحوم حاجی میرزا هادی جواهری مهمان بوده از دویست نفر متجاوز و یک نفر سید و میرزا موسی نزد او نشسته مابقی مانند غلامان به شوق تمام بی خبر از خود در حضور او ایستاده بودند. در مقابل جمعیت او به هر یک نفر لااقل یک نفر دیگر لازم می باشد. باید سرکار نواب والا در صورت صوابدید دویست نفر متجاوز سوار خوب و کارآمد تعیین و مأمور فرمائید. در ظاهر آنها بطور قهر و فرار خود را قلمداد و سرکار نواب والا تعلیمات که باید به عهده آنها مقرر فرمایند که در باطن مترصد فرصت و دفع او بشود و به فدوی مرقوم دارند که آنها را مراجعه بدهید و یا به شهرت زیارت بیایند یا یک نفر رئیس کاردان خوب آمده و در بغداد کهنه ، آن طرف جسر منزل بگیرند و با فدوی به اسم استمالت و بازدید ملاقات قرار داده شود و همینکه اسم قهر و فرار و مایوس از دولت علیه و سرکار نواب والا شهرت کرد آنها خودشان مایل می شوند که مراوده نمایند وحشت از آنها نمی نمایند.

آنوقت هنگام فرصت دست بر آنها توان یافت و الا بدیهی است که فدوی با اتباع کارپردازی و ده نفر قراول دفع آنها را که وقت اطمینان دویست نفر فدوی هستند در قوه نخواهد داشت. اگر مقرون به صلاح دانند به این شق هم بهتر و هم آسان تر است. قبل از آنکه به تأخیر افتاده جمعیتشان زیادتر و فتنه شدید تر بشود باید در دفع آنها کوشید. به هر طور اولیای دولت علیه و سرکار نواب والا قرار بدهند مختار هستند. این جماعت خبیثه در صورت ظاهر در مملکت عثمانی کاری نمی کنند که مورد ایراد حکومت عثمانی شود اما متصل در صدد فراهم آوردن مرید و جمعیت می باشند خاصه آنی اوقات در کاشان و یزد و غرهما برخی از طایفه را منفي به این طرف نموده اند و برخی خودشان به عراق عرب آمده اند و بطوری احترام به میرزا حسینعلی می کنند که به هیچ یک از اماکن مقدسه آن احترام را ندارند. از عرب های بیابان و تجار بغداد و غره و اهل سرایه و جماعت اکراد نیز مرید این جمعیت شده است و می شوند. بالمآل این کار فتنه عظیمی بر پا خواهد کرد

مصلحت اینست که حکومت عثمانی را واداشت در مقام دفع آنها برآید و آنهم نمی شود مگر وکلای دولت عثمانی حکم صریح به نامق پاشا بنویسند که وجود این طایفه موجب فتنه و فساد است در مملکت باید حکماً آنها را قطع و قمع کرد از این طرف هم نواب والا یوزباشی و صاحب منصبی رشید و عاقل با دویست نفر سوار بیایند و در باطن به آنها القا فرمایند به هر نهجی که فدوی به آنها امر و نهی نماید مطیع و منقاد باشند. بعد از ورود به بغداد بی آنکه فدوی را ببینند به کاظمین بروند ، مثل رضا قلی خان پسر سلیمان خان که بطور استمالت به کارپرداز خانه مبارک آوردم و در صورت ظاهر و در انظار مردم اگر ملاقاتی از آنها بکنم اینطور جلوه بدهم. بعد قرار بدهم در خفا جمعیتی حاضر بکنم دستی به این جمعیت پیدا بکنم دفع او را بنمایم. در صورت احکام رسیدن و از وکلای عثمانی در دفع این اشرار منافات ندارد یکنفر یا دو نفر یوزباشی با دویست سوار عراق عرب بیایند اگر از طرف عثمانی اقدام این عمل نشد سوارها بعد از زیارت مراجعت می کنند ، اگر اقدام نشد از روی فرصت فدوی در مقام انجام این کار بر می آیم الامر الاشراف مطاع ، حرر فی ۲۹ جمادی الثانیه ۱۲۸۱"

نامه میرزا بزرگ خان کارپرداز ایران در بغداد به میرزا سعید خان وزیر امور خارجه نوشته شده است. ناصرالدین شاه در حاشیه گزارشی راجع به ایذا و اذیت زوآر در کربلا و نجف از طرف مأمورین عثمانی ضمن صدور بعضی دستورات می نویسد که این کارپرداز بغداد را هم عوض بکنید بهتر است " بسیار مرد که بی حالی است "

میرزا بزرگ خان در کتب تاریخ بهائی به (خان پرتدلیس) معروف و رفیق شیخ عبدالحسین طهرانی بوده. ( شیخ عبدالحسین معروف به شیخ العراقرین بوده که با میرزا بزرگ خان هر دو در مخالفت با امر، همداستان بوده اند.

### نامه دیگر

از وزارت امور خارجه به مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول.

"جنابا ، میرزا حسینعلی و معدودی از اتباع او را جناب نامق پاشا از قرار اظهار مقرب الخاقان میرزا زمان خان از بغداد بیرون و روانه اسلامبول کرده است اما با خصوصیت هر چه تمام تر با خود و من تبع او حتی یک دفعه هم به منزل او که در باغ نجیب پاشا بوده است به دیدن رفته است و بعضی هم که آن جناب اطلاع دارند آشکارا از خود تهیه و تدارک آنها را از هر بابت می دیدند. در هر حال روانه اسلامبول شده اند و معلوم است بعد از ورود آنجا حرف های یاوه و بی معنی زیاد خواهند گفت و البته آن جناب بطوری که نوشته بودید به تدابیر صائبه باطل السحر آنها بوده مراقبت خواهید کرد که به مجرد ورود به اسلامبول همه آنها را به محلی که معین و مقرر است روانه نمایند و این هم که نوشته بودید باز بواسطه اعتنا و پاره حرفهای بی معنی مردم میرزا حسینعلی ثانی در بغداد مجسم نگردد صحیح و درست نوشته بودید. مقرب الخاقان مشارالیه از چند نفر اسم برده نوشته بود که مشهور است اینها را به جای خود نایب قرار داده است ... اینها نیز رفته رفته در آن صفحات مایه و پایه پیدا نمایند چون مقرب الخاقان مشارالیه با عقل و مال اندیشی است امیدواریم که همه این نکات را ملتفت شده انشاء الله موافق منظور رفتار نمائید،  
حرره ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۲۸۰" (۱)

## ورود حضرت بهاء‌الله به استانبول

پس از پایان عید رضوان ( ۱ ) ایشان به سوی استانبول حرکت فرمودند. بعد از یکصد و ده روز طی طریق کاروان حضرت بهاء‌الله به استانبول وارد شد و در خانه ای ساکن شدند. روز بعد از ورود حضرت بهاء‌الله به قسطنطنیه نماینده ای از جانب حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر دولت ایران برای دیدار و ادای احترام به حضور حضرت بهاء‌الله رسید و اظهار داشت که خود سفیر به علت شرایط موجود شخصاً نتوانست حضور یابد.

در استانبول حضرت بهاء‌الله برای دیدار اشخاص به مسجد و یا حمام های عمومی تشریف می بردند و به جز خانه برادرشان میرزا موسی به خانه کسی نمی رفتند. مهمانان عالی‌رتبه ای که به حضورشان می آمدند خاطر نشان می ساختند که رسم و عادت بر این است که افراد سرشناسی که وارد می شوند بعد از سه روز به دیدار وزیر امور خارجه می روند و توسط او با صدراعظم ملاقات می نمایند و از طریق صدراعظم درخواست شرفیابی به حضور سلطان می نمایند و به حضرت بهاء‌الله توصیه کردند که همین سلسله مراتب را بپیمایند. در جواب فرمودند که ایشان بدنبال هدف و نقشه ای نیستند و هیچگونه تقاضائی ندارند که برآورده شود تنها علت آمدن به استانبول دعوت دولت عثمانی بوده است، بنابراین اگر آنان مطلبی دارند که با ایشان در میان بگذارند خودشان باید بدیدن ایشان بیایند.

پس از چهار ماه اقامت در استانبول دستور جدید از طرف حکومت که در نتیجه اصرارهای مشیرالدوله و بنابه تصمیم سلطان عبدالعزیز و وزیرای اعظم او صادر گردید که حضرت بهاء‌الله به ادرنه تبعید گردند (۲).

### ورود به ادرنه

سفر استانبول به ادرنه ۱۲ روز طول کشید، هنگام ترک استانبول برف شروع به

۱- یکی از اعیاد مهم بهائی بمناسبت اظهار امر علنی حضرت بهاء‌الله مطابق با اول تا دوازدهم اردیبهشت

۲- کتاب شمس حقیقت، ص ۲۵۷ و ۲۵۸

ریزش کرد ، البسه مسافری برای سرمای زیر صفر کافی نبود ، در ادرنه نامه ای از حضرت بهاء الله خطاب به عالی پاشا توسط شمسی بیگ ارسال شد و سوره الملوک خطاب به سلطان عبدالعزیز و وزرا و وکلای او نازل گردید ، که اینگونه شروع می شود:

خطاب به سلطان عثمانی میفرمایند: (( انّ يا ايها السلطان اسمع قول من ينطق بالحقّ ولا يريد منك جزاءً عمّا أعطاك الله و كان على قسطاس حقّ مستقيم و يد عوك الى الله ربك و يهديك سبل الرشد و الفلاح لتكون من المفلحين × اياك يا ايها الملك لا تجمع في حولك من هوء لاء الو كالا الذين لا يتبعون الا هو بهم و نبذوا اماناتهم وراء ظهورهم و كانوا على خيانة مبين فاحسن على العباد كما احسن الله لك و لا تدع الناس و امورهم بين يدي هوء لاء اتق الله و كن من المتقين فا جتمع من الو كلاء الذين تجد منهم روائح الايمان و العدل ثم شاورهم في الامور ... )) (۱) مضمون بیان: ای سلطان ، گفتار کسی را که به حق ناطق است بشنو ، از تو پاداشی از آنچه خداوند بر تو عطا کرده نمی خواهد و امرش بر عدالت و راستی استوار است و ترا به سوی خدا ، پروردگارت می خواند و در سیل رشد و رستکاری هدایت می فرماید . ای سلطان این وکلای که جز از میل و خواست خود پیروی نمی کنند و امانات را ترک کرده و در خیانت آشکارند ، در پیرامون خود جمع مکن ، همانگونه که خداوند به تو نیکی کرده به بندگان خدا نیکی کن و مردم و امورشان را به دست این نفوس و امگذار ، از خدا بترس و از پرهیز کاران باش و وکلای را به گرد خود جمع کن که در آنها ایمان و عدالت مشاهده کنی و در امور کشور با آنها مشورت کن ... ولی سلطان عبدالعزیز به ندا و انذار حضرت بهاء الله که دوبار تکرار فرمودند ، پاسخ نداد و سرانجام شومی برای خویش مهیا ساخت ، باذلت سقوط کرد .

در آن زمان ، مشیرالدوله ( حاجی میرزا حسین خان ) سفیر ایران نیز که در پایتخت عثمانی استانبول سال ها مرکز خلافت و عداوت بود ، پیامی از حضرت بهاءالله بدین مضمون دریافت نمود: آیات خطاب به سفیر ایران:

(( در هر سنه جمع کثیری از مظلومان شهید و به آتش مظالم لا تُحصی مبتلا می گردند ، آیا از این عناد و اضطهاد چه ثمری برای تو و امثال تو حاصل خواهد گردید و حال آنکه امر الهی رو به اعتلاء و عدد مقبلین روز به روز در ترقی و تزايد است ، عنقریب خود را در حسرت و خسران عظیم مشاهده خواهید نمود ، امرالله مافوق تدبیرات و تسویلات شماسست به یقین مبین بدانید ، اگر جمیع پادشاهان عالم بتمام سلطه و اقتدار در قلع و قمع این مظلوم و نفوسیکه به این عبد منسوبند قیام نمایند هرگز به اطفاء نار موقده الهی و قطع سِدِرِه یزدانی توفیق نخواهند یافت. )) (۱)

و بعد در سوره ملوک که در ادرنه نازل شد وی را چنین مورد عتاب و خطاب قرار می دهند: (( ان یا سفیر العجم فی المدینه اَزَعَمْتَ بِأَنَّ الْأَمْرَ كَانَ بِيَدِي أَوْ يُبَدَّلُ أَمْرَ اللَّهِ بِسِجْنِي وَ ذَلِّي أَوْ بِإِفْقَادِي وَ إِفْنَائِي فَبئسَ مَا ظَنَنْتَ فِي نَفْسِكَ وَ كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ × انه مامن اله الأهو يُظْهِرُهُ أَمْرُهُ وَيَعْلُو بُرْهَانُهُ وَيُثَبِّتُ مَا أَرَادَ وَ يَرْفَعُهُ إِلَى مَقَامِ الَّذِي يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَيْدِيكَ وَ أَيْدِي الْمَعْرُضِينَ × هَلْ تَظُنُّ بِأَنَّكَ تُعْجِزُهُ فِي شَيْءٍ أَوْ تَمْنَعُهُ عَنْ حُكْمِهِ وَ سُلْطَانِهِ أَوْ يُقَدِّرُ أَنْ يَقُومَ مَعَ أَمْرِهِ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ لَا وَ نَفْسِهِ الْحَقُّ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ عَمَّا خَلَقَ إِذَا فَارَجَعَ عَنْ ظَنِّكَ أَنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً وَ كُنْ مِنَ الرَّاجِعِينَ إِلَى اللَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ جَعَلَكَ سَفِيرَ الْمُسْلِمِينَ . )) (۲)

مضمون فارسی بیان مبارک: ای سفیر ایران در شهر ( استانبول ) آیا گمان کرده ای که این امر بدست من است یا به زندانی شدن من و ذلت و فقدان و نابودی من امر خدا تبدیل می شود ؟ اشتباه گمان کرده ای همه از اوست و خدائی جز او نیست. امرش را ظاهر و برهانش را آشکار و آنچه بخواهد ثابت می گرداند و به مقامی بالا می برد که



دست تو و معرضین از آن کوتاه است ، آیا تو می پنداری آنرا می توانی عاجز گردانی ، یا از حکم و سلطنتش منع کنی ؟ از گمان باطل خود باز گرد زیرا که گمان برای درک حقیقت کافی نیست . از این پندار باز گرد ، به سوی خدائی که ترا آفرید و روزی داد و سفیر مسلمان نمود توجه کن .

در باره همین سفیر ایران حضرت بهاءالله می فرمایند:

(( شهادت می دهم که در خدمت دولت امین بود به شأنی که خیانت را در عرصه اش راهی و مقامی نبود و سبب ورود این مظلومان در سجن اعظم هم او بود ولکن چون در عمل خود صادق بود لایق ذکر خیر است. )) (۱)

اما او در تعصب دینی که منشأش جهالت است دچار بوده است .

حضرت بهاءالله در ادرنه در بحبوحه شدائد و رزایا ، امر الهی و پیام آسمانی خود را در شرق و غرب به روءسای ارض و تاجداران عالم که زمام جمهور در قبضه قدرت آنان بود ابلاغ فرمود و دیانت بهائی شهرت و عظمت بیشتر یافت .

ازدیاد تعداد بهائی در ادرنه و شهرت بیشتر آن کم کم ، سبب نگرانی مقامات دولت عثمانی گردید مخصوصاً وقتی که مخالفین و دشمنان نیز اطلاعات نادرست به مسئولین حکومت می دادند .

سفیر ایران نیز به ایجاد تشویش و نگرانی دولت عثمانی از بهائیان کمک می کرد . لذا یک روز صبح ضباط عسکریه بغته بیت حضرت بهاءالله را محاصره کردند و ابواب را از هر جهت مسدود نمودند و بهائیان دستگیر شدند و پس از پرسش و استنتاج به آنان اخطار نمودند که خود را برای حرکت و خروج از ادرنه آماده کنند . (۲)

در تاریخ دوازده آگوست ۱۸۶۸ حضرت بهاءالله با خانواده و اصحاب که جمعاً ۶۷ نفر بودند ادرنه را که به نام (سجن بعید) و (ارض سیر) نامیده شد ترک کردند، یک کاپیتان و عده ای سرباز ایشان را همراهی کردند .

۱- لوح این ذنب و کتاب بهاء الله شمس حقیقت ص ۲۷۶      ۲- کتاب بهاء الله شمس حقیقت ص ۲۳۰

## ورود به عکا و اخبار آن

در تاریخ سی و یک آگوست ۱۸۶۸ آن جمع ۶۷ نفر وارد سجن اعظم عکا شدند و وعودی که بوسیله انبیای الهی در باره عکا بشارت داده شده بود تحقق یافت، اما به دست دشمنان و کوشش مخالفین این سفینه (کشتی) معنوی به مرج (سرزمین) عکا رسید، بدینوسیله اخباری که در باره عکا بود ظاهر شد، از جمله: (( **وَاللّٰهُ مَادِبَةٌ فِي مَرْجِ عَكَا** )) و (( **طُوبِي لِمَنْ زَارَ عَكَا وَزَارَ زَائِرَ عَكَا** )) (( خدا را خوانِ نعمت و مائده ای در سرزمین عکا خواهد بود ))

مائده الهی آیات اوست که به وسیله مظهر الهی نازل می گردد، و نیز احادیثی دیگر از رسول اکرم از جمله: (( **حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَكَا مَدِينَةٌ بِالشَّامِ قَدْ اخْتَصَّهَا اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ** )) و **عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: (( طُوبِي لِمَنْ زَارَ عَكَا وَ طُوبِي لِمَنْ زَارَ زَائِرَ عَكَا . . . ))** خوشا به حال کسی که عکا را زیارت کند و خوشا به حال آنکه زائر عکا را زیارت کند، و **قَالَ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (( إِلَّا وَ أَنْ فِي الْجَنَّةِ مُلُوكًا وَ سَادَاتٍ وَ فُقَرَاءَ عَكَا مُلُوكَ الْجَنَّةِ وَ سَادَاتِهَا وَ أَنْ شَهْرًا فِي عَكَا أَ فَضْلَ مِنْ أَلْفِ سِنَةٍ فِي غَيْرِهَا . . . ))** (۱)

در بهشت شاهان و بزرگانی اند، فقراء عکا، ملوک و بزرگان بهشت اند و یک ماه سکونت در عکا برتر از هزار سال در جای دیگر است، و این همه مزیت جز برای حضور مظهر الهی در آن مکان نمی تواند باشد

و در حدیثی دیگر که ابن عربی در فتوحات مکیه باب ۳۶۶ می فرماید: (( **يَشْهَدُ الْمَلْحَمَةَ الْعَظْمَى مَادِبَةُ اللَّهِ بِمَرْجِ عَكَا . . . يَقِيمُ الْدِينِ يَنْفُخُ الرُّوحَ فِي الْإِسْلَامِ يُعِزُّ الْإِسْلَامَ بِعَدِّ ذَلِّهِ . . .** )) (۲) مضمون فارسی:

واقعه بزرگی مشاهده می شود و آن مائده الهی است که در سرزمین عکا خواهد بود بر

۱- نقل از لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی ص ۱۱۶-۱۱۵ نشر اول لانگهان

۲- الفتوحات المکیه جلد ۳ صص ۳۳۰ و ۲۲۷

پای می دارد دین را و روح جدید در اسلام می دمد و اسلام را پس از ذلت عزت می دهد.

در توفیق نوروز ۸۸ حضرت ولی امرالله در باره مواعید الهیه می فرمایند:  
 (( ۰۰۰ چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث غریبه با حدیث صحیح نبوی در شأن اصحاب این ظهور که شرح آن در فتوحات مکیه شیخ ابن العربی مذکور و مسطور است )) (( وَ یَقْتُلُونَ كُلَّهُمُ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ یُنزَلُ فِی مَرَجٍ عَکَا فِی الْمَادِبَةِ لِإِلَهِیةِ الَّتِی جَعَلَهَا اللَّهُ مَائِدَةً لِّلسَّبَاعِ وَالطَّیُورِ وَالْهَوَامِّ ۰۰۰ ))  
 همه کشته می شوند مگر یکی از آنها که در سرزمین عکا فرود می آید.

اینست سر آنانکه حضرت بهاءالله در بین آن همه نفوس که در طهران کشته شدند سالم ماندند و به وسیله دشمنان و مخالفینشان شهر به شهر تبعید شدند تا به عکا رسیدند و نبوات پیامبران تحقق یافت و آیه شریفه: (( اِنَّ یَنْصِرْکُمْ اللّٰهُ فَا لَّا غَٰلِبَ لَکُمْ )) (۱)  
 مصداق پیدا کرد. می فرماید: اگر خداوند شما را یاری کند کسی بر شما چیره نشود.

## جهان وطنی یا شریعت جهانی

در پایان این قسمت نوشته اند:

(( از این پس این فرقه، جهان وطنی آغاز کرد و به عنوان ابزار دستی برای شکستن اسلام در سراسر دنیا توسط دولت های استعمارگر به کار گرفته شد. ))

## پاسخ

اولاً - دیانت بهائی فرقه نیست، شریعتی است جهانی و موعود جمیع پیامبران و کتاب های آسمانی.

ثانیاً - شکستن اسلام توسط بهائیان ایجاد نشد بلکه از صدر اسلام بوسیله پیشوایان اسلام انجام گرفت و دین واحد را به بیش از هفتاد مذهب و فرقه کردند و دولت های استعمارگر از این تشّت و تفرّق بهرمنند شدند.

اما دیانت بهائی دیانت اسلام را احیا و ترویج نمود و در سراسر دنیا کسانی که منکر اسلام بودند یا اصلاً اسلام را نمی شناختند با دیانت بهائی ، اسلام را شناختند و بر حقایق آن موعمن گشتند . و ایران را که وطن حضرت بهاء الله است مقدس می دانند و آرزوی زیارت آنرا دارند .

ثالثاً - حضرت بهاء الله در لوح دنیا می فرماید: (( این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند ))

لذا شریعت جهانی است و تعالیمش برای اهل عالم. اما حبّ وطن امریست طبیعی ، هر طیری را نظر بر آشیان است .

حضرت باب جهانی بودن شریعت را اعلان فرمودند چنانچه در تفسیر سوره یوسف که در چهل روز ابتدای ظهورشان نازل گردیده در سوره بیست و یکم اشاره به جهانی بودن این ظهور ، می فرماید: (( يا اهل المشرق و المغرب كونوا خائفين عن الله في امر يوسف الحق بان لا تشتروه بئمن بخس من انفسكم ولا بدراهم معدود من اموالكم لتكونوا في ذكركم من الزاهدین علی الحق بالحق فی حول الباب محموداً ))

مضمون بیان می فرماید: ای مردم شرق و غرب عالم از خدا بترسید و یوسف حق را به بهای اندک و دراهم معدود از اموال دنیای خود نفروشید ( همچنانکه یوسف مصری را برادرانش به ثمن بخس فروختند) ولی در پایان ،

عزیز مصر به رَغْم برادران حسود ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

و اگر مخالفت علماء سوء روحانی نما و ضدیت دولت و حاکمان همدست آنها نبود ، امر بدیع سراسر ایران را فرا می گرفت و پراکندگی ایران و تفرقه ایرانیان به وحدت و اتحاد تبدیل می شد و دین و آئین احیا می گشت . کسی دیگر نمی توانست از دین خداوند سوء استفاده های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کند .